

مقاومت در «آخرین ایست بازرسی»

نوشین مجلسی

سردبیر
قاصدیک



این روزها نیاز به تصویر کشیدن سیمای مقاومت بیش از همیشه احساس می‌شود تا چرایی ایستادگی و سرفروندنیاوردن مقابل ضرب و زور استکبار که به دل روایت‌های ادبیات نمایشی راه پیدا کرده، در قاب کوچک جا بگیرد و مخاطبان را نسبت به این مهم هوشیارتر کند.

یکی از آثاری که این ایام با محوریّت مقاومت روی آنتن رفت، مجموعه تلویزیونی «آخرین ایست بازرسی» به کارگردانی و نویسندگی محمد هادی نائیجی است. سعید سعدی هم در مقام تهیه‌کننده، این سریال پنج قسمتی را به سفارش مرکز فیلم و سریال معاونت برون مرزی ساخت که از شبکه آی فیلم پخش شد.

در پیوند با حوادث اخیر لبنان این سریال بار دیگر رنگ آنتن دید. آخرین ایست بازرسی، روایتگر زندگی خانواده‌ای است که در سال‌های اشغال جنوب لبنان توسط اسرائیل، درگیر ماجراهایی می‌شوند. مالک، پدر خانواده، توسط مأموران لبنانی که به اسرائیل خدمت می‌کنند، دستگیر شده و دخترش لیال برای خبر گرفتن از او به پایگاه نظامی می‌رود.

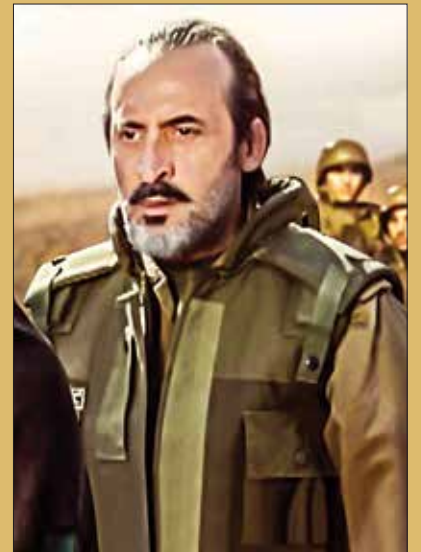
رئیس پایگاه از لیال می‌خواهد تا در قبال آزادی پدرش، یکی نزدیکانش را که از اعضای جبهه مقاومت است به آنان تحویل دهد. طرح قصه از ریما قیصی بود و نائیجی آن را به نگارش درآورد.

غیر از بیشتر دست‌اندرکاران پشت‌دوربین، بازیگران این سریال از چهره‌های عرب‌زبان و لبنانی انتخاب شدند که این موضوع به فضاسازی و باورپذیری بهتر قصه کمک می‌کرد. آن ماری سلامه، بازیگر مشهور لبنانی که تا امروز در آثار سینمایی و تلویزیونی بسیاری حضور داشته در این سریال نقش اصلی را ایفا کرد.

کارمن لبوس، عمار شلق، حسام مراد، مجدی موشموشی، منی کریم، جویل الفرن، عدی رعد، عقیف شباء، علی کمال الدین، نادر جیبوری، هشام پورسلیمان، ردیک سلیمان، فراسوا میتری، رینه غوش، زنا صبا و صدالدین غریب دیگر بازیگران سریال بودند.

با پخش دوباره این سریال‌ها در این روزها نیاز به ساخت بیشتر آثاری با محور مقاومت احساس می‌شود؛ آثاری که روایتگر رخدادهای اخیر باشند و فراتر از حس نوستالژی به مخاطبان خود، داده‌های جدید از رویدادهای منطقه بدهند.

این آثار با همکاری هنرمندان بین‌المللی در قاب رسانه ملی که پیش از این نیز آزموده شده، می‌تواند مخاطبان بیشتری را با خود همراه کند.



نگاهی به اقتباس از یک داستان جنایی در تله‌تئاتر خاطره‌انگیز «معمای یک قتل»

آگاتا کریستی؛ شاهی برای دادگاه

پیوند کتاب و تلویزیون

آرمیتا علی‌رضایی



از اهالی قلم

آثار نمایشی جنایی همیشه جذابیت دارند. این که مثل یک کارآگاه با قصه همراه شوی و در پی کشف راز قتل

ذهنت درگیر شخصیت‌ها و رخدادها شود، گیراست. از طرف دیگر، حتی اگر از زاویه دید جانی یا قاتلی که غیرعمد مرتکب جنایت شده است هم به ماجرا نگاه کنی، باز جالب است و آدرنالین طرفداران این آثار را حسابی بالا می‌برد. در تلویزیون و در میان آثار کارآگاهی و جنایی که تا امروز

راهی آنتن شدند، نام‌های بزرگی می‌درخشد. یکی از این نام‌ها، نویسنده مشهور، آگاتا کریستی است. امروز سراغ اثری متفاوت از اوزورفیم که حال و هوای متمایزی نسبت به دیگر نوشته‌هایش دارد و دستمایه نگارش یک تله‌تئاتر به یادماندنی در دهه ۷۰ خورشیدی شد.

برگ اول

درباره تله‌تئاتر

پاییز سال ۱۳۷۳ یک مجموعه نمایشی تلویزیونی در قالب تله‌تئاتر راهی آنتن شد که قصه خود را برگرفته از یک داستان جنایی روایت می‌کرد. این مجموعه، به کارگردانی حسن فتحی «معمای یک قتل» نام داشت و با استقبال مخاطبان همراه شد. بازیگران شناخته‌شده‌ای همچون مهتاب نصیریور، حمید مظفری، احمد دامود، کاظم هژیرآزاد، بهروز بقایی، فرزانه نشاط‌خواه، صادق هاتفی، مهتاج نجومی، سهراب سلیمی، خسرو بامداد، هوشنگ خلعتبری، نصرت طاهری شعاع، منوچهر بهروج، علی جاویدفر، مینو زاهدی، داریوش رضوانی، شهیار سعیدنیا،

محمدعلی منافی، عادل رقابتی، فرهاد اسماعیلی، سید داود حسین‌لی، محمد غفاری، محمد حسن قلیچ‌خانی، رسول قربانپور و... به نقش‌های این اثر در تصویر جان بخشیدند. فیلم‌نامه را حسن فتحی براساس داستانی از آگاتا کریستی در پنج قسمت (مجموعاً ۲۷۳ دقیقه) برای گروه فیلم و سریال و تئاتر شبکه دوسیمای نوشت. این سریال در سال ۱۳۷۴ در نخستین دوره جشنواره تولیدات تلویزیونی سیمای برنده سه جایزه و یک تقدیر شفاهی شد که شامل اهدای تندیس زرین بهترین کارگردان تلویزیونی به قاسم شاکری، تندیس زرین بهترین کارگردان هنری به حسن فتحی، دیپلم افتخار بهترین بازیگر

زن به مهتاب نصیریور و تقدیر هیئت داوران از «تصویرپردازان» این مجموعه نمایشی بود. فتحی کارگردانی با بازنویسی تله‌تئاترهای دیگری نظیر سوتفاهم، تله‌موش، ملکه‌های فرانسه، گربه نره و جان گابریل بورکمان را نیز در کارنامه دارد که از میان آنها، تله‌موش نوشته مشهور دیگری از کریستی است. در مجموعه معمای یک قتل می‌دیدیم که مرد جوانی متهم به قتل یک پیرزن است و از وکیلش می‌خواهد که بی‌گناهی‌اش را ثابت کند؛ اما همه شواهد بر مجرم بودن او گواهی دارند. سرانجام شهادت همسرش که با چهره و لباسی مبدل و به‌طور ناشناس در دادگاه حاضر شده، او را تبرئه می‌کند.

برگ دوم

درباره داستان

تئاتر تلویزیونی‌ای که از آن نام بردیم از یک اثر نوشته آگاتا کریستی اقتباس شده بود. این داستان شاهی برای بازپرسی نام دارد که در ایران در قالب یک مجموعه کتاب با عنوان «شاهی برای دادگاه» منتشر شده است. این کتاب دربرگیرنده ۱۰ داستان کوتاه است. کوزه‌آبی، شاهی برای دادگاه، مرد چهارم، قصه عجیب سرآرتور کارمایکل، داستان‌های تازی مرگ و... عناوین این مجموعه‌اند. این داستان‌ها اولین بار در سال ۱۹۳۳ در انگلستان منتشر شدند و مضمون اصلی آنها برخلاف دیگر آثار آگاتا کریستی حول مسائل ماوراءالطبیعی و اتفاقات عجیب و غریب است.

برگ سوم

درباره نویسنده

آگاتا کریستی، داستان‌نویس و نمایش‌نویس مشهور انگلیسی بیشتر به خاطر نوشته‌های جنایی‌اش شهره است. نوشته‌هایی که بیشترین ترجمه‌ها را به زبان‌های دیگر در دنیا داشتند و تا امروز منبع ساخت فیلم‌ها و تئاترهای بسیاری قرار گرفتند. در این میان هرکول پوآرو و خانم مارپل برای مخاطبان ایرانی نام‌های آشنایی هستند. هر چند دیگر آثار او نیز منبع الهام و برداشت آزاد یا اقتباس بودند و از تلویزیون روی آنتن رفتند. این جنایی‌نویس که ادبیات کارآگاهی را به اوج رساند در ۱۲ ژانویه ۱۹۷۶ در ۸۵ سالگی درگذشت.

برگ چهارم

بخشی از کتاب

در بخشی از کتاب شاهی برای دادگاه می‌خوانیم: خرافات همیشه جذاب است. دوست داشتم زنی را که این معجزه را انجام داده ببینم. مثل آن‌که خودش از این حادثه جان سالم به‌در برده بود و همراه گروه دیگری از آوارگان به انگلستان رفته بود. برای پیدا کردن ردش خیلی به‌زحمت افتادم. فهمیدم که به ملک ترین در فولبریج در کورن وال فرستاده شده. سرم را تکان دادم و گفتم: خواهرم از ابتدای جنگ آوارگان بلژیکی زیادی را پناه داده. حدود بیست نفر. خب، همیشه می‌خواستم اگر وقتش را داشته باشم، دنبال آن زن بگردم. می‌خواستم با گوش‌های خودم توضیحش را درباره آن حادثه بشنوم. با این مشغله و این طرف و آن طرف رفتن‌هایی که من دارم، یک کم چیزها یادم رفته. درواقع، همه چیز را فراموش کرده بودم تا این‌که اشاره تو به فولبریج دوباره آن را در یادم زنده کرد. گفتم: باید از خواهرم بپرسم. شاید چیزی راجع به آن شنیده باشد. البته آن بلژیکی‌ها خیلی وقت پیش به کشورشان برگشتند. طبیعی است. با همه این حرف‌ها اگر خواهرت چیزی می‌دانست خوشحال می‌شوم که خبرش را به من هم بدهی. با کمال میل گفتم: حتماً این کار را می‌کنم. و ماجرا از این قرار بود.

